

علیه با مقررات مربوطه باقامت ممنوع دادگاه جنحه مشارالیه را به مجازات زندان که نباید از ۵ سال تجاوز کند محکوم خواهد نمود.»

مطابق رویه قضائی دادگاه های فرانسه این بزه کاملاً بزه مادی میباشد بدین معنی که عنصر اخلاقی سوء قصد در آن منظور نمیشود مطلق حضور محکوم علیه در محل ممنوع کافی از برای مجازات خواهد بود. ولی طبق تحقیقات و مطالعاتی که شخصاً در دادرسی پاریس Petit Parquet بعمل آورده و مستنداً بنوشته بعضی از مؤلفین معلوم میشود که در فرانسه نیز پلیس نمیتواند و یا نميخواهد کاملاً جلو همه ممنوعین از اقامت را بگیرد بدین معنی که از دیر زمانی عده از آنها در شهرهای ممنوع سکونت اختیار کرده و مشغول کار شده و زندگی آرام و بی سروصدائی در پیش گرفته اند و چون این اشخاص در عمل ثابت کرده اند که زیاد خطرناک نبوده و قادر بادامه زندگی با شرافتی میباشند این است که اداره شهر بانی عمداً از آنها چشم پوشیده و این وضعیت غیر قانونی که در عمل نتایج بدی نداده است ادامه پیدا میکند ولی معلوم است که این وضعیت نمیتواند عمومیت پیدا بکند و بمحض اینکه چنین اشخاص جزئی ترین خلافی را مرتکب بشوند توجه پلیس را بخود جلب نموده و بار دیگر در چنگال قانون عاجز و بی چنگال میشوند. دکتر یاد (دکتر زاده سابق)

غیر این بوده و بمنظور ارفاق در باره محکومین مدت زندان جدید را جزو اقامت ممنوع سابق محسوب میدارند ولی این رویه چندان قابل قبول نبوده و راه را برای قلمفرسائیهای قضائی باز میگذارد.

- ۲ -

راجع بضمانت اجرائی مقررات مربوطه باقامت ممنوع چیزی در قانون ایران پیش بینی نشده است. رویه دادگاهها در دست نبوده و معلوم نیست که سابقه عمل اداره شهر بانی در بنقسمت چیست در هر حال چیزی که مسلم است این است که اگر محکوم پردلی بر خلاف رای دادگاه عمل کرده و بعداً در محل ممنوعی دستگیر شود نمیتوان او را بعنوان جرم بالاستقلال مخالفت با حکم ممانعت از اقامت مجازات نمود و تنها چیزی که در باره او میتوان منظور داشت این است که او را اینمرتبه با مستحفظ در محلی که مجبور باقامت در آنست و یا ممنوع از اقامت نیست برده و از او خواهش نمود که بار دیگر در محل های ممنوعه دیده نشود و اگر محکوم علیه این مسافرت رفت و آمد خود را ادامه بدهد امید این میرود که بالاخره پلیس را خسته کرده و خواهی نخواهی با آزادی در شهرهای غیر مجاز اقامت نماید

برعکس قانون ایران در قانون جزاء فرانسه مجازات مخصوصی از برای این مورد وضع شده و ماده ۴۵ قانون جزاء فرانسه مقرر میدارد: «در صورت مخالفت محکوم

ج. رضوی
کارورز تیمارستان شهرداری

بخش روان شناسی
دکتر ع میر سپاسی کارشناس
رسمی وزارت دادگستری
یوهک و معاون تیمارستان شهرداری

فکر درونی و تبه کاری

میهم بوده و گاه تمام وجود آگاه ما را احاطه نموده با وجه های اسرار انگیز خود بصورت نیروی مخصوص و بزرگی متظاهر میشود چنانچه گاهی بصورت

بررسی روان شناسی در درون «من» انسانی ما را از وجود فکری درونی ژرف، در هم، متحرک و بسیار متغیر آگاه مینماید. افکار درونی کما بیش تاریک و

را همچو دو نیروی روحی کاملاً مختلف انکاشته اند و تبه کاریبھائی را کہ « من آگاہ » موجب شدہ قابل تعقیب و آنها کہ مولود « من نا آگاہ » انسانی است غیر ارادی و بنا براین مرتکب را غیر مسئول میدانند در صورتی کہ حقیقت امر این نیست و میان این دو « من » روابط بکلی قطع نبودہ و میان آنها یک سلسلہ روحیہ های دیگری موجود است البتہ میان افکاری کہ بہ صورت « بیان » از محیط آگاہ ما صادر میشود و اعماق افکار درونی کہ هیچگونہ بیان ظاہری نداشته و بکلی از محیط آگاہ ما خارجند یک سلسلہ افکاری نیز وجود دارند کہ بین بین بودہ نمیتوان داخل هیچیک از درونہ روحیہ آگاہ و نا آگاہ دانست زیرا وجہ شبہ ہائی باہر در دارند و این افکار میانہ دستخوش تغییرات، کشش ها و تجزیہ و ترکیب های روحی است چنانچہ معمولاً روحیہ ما در آن واحد دستخوش لاتمد و لاتحصی افکار متشمت نامعلوم و مبہم میباشد ولی ہمینکہ قصد کردیم بیانی کنیم فعلی انجام دھیم یا بالاخرہ تماسی با فلان موضوع بخصوصی بگیریم تمام این افکار متشمت از خاطرہ دور شدہ و فکر واحد روشنی در وجود آگاہ ما متظاهر میشود همچو آسمانی پر از ابرهای رنگارنگ و کوناگون آسمان روحی ما نیز پر از افکار درہم و پراکندہ است اگر بہ « ہمہ چیز و هیچ چیز » فکر کنیم ولی ہمینکہ خواستیم فکر روشنی نمائیم و بہ « چیز واحدی » فکر کنیم همچو آفتابی کہ از خلال ابرها تدریجاً پیدا و ناگہان نور افشانی نمودہ تمام ابرها را پراکندہ نمودہ درخشیدن گیرد فکر آگاہ نیز بہ محض اتخاذ تصمیمی بہ تنہائی عرض اندام نمودہ تمام افکار درونی درہم دیگر را کہ مربوط بہ آن فکر واحد معین نیست محو و نابود مینماید

ہنگامی کہ در کنجی نشسته و از محیط خارج وجود خویش دست شسته و استراحت مینمائیم ہمہ گونه افکار بطور نامعین و مبہمی در ما وجود دارد: کارروانہ سخنانی کہ در فلان روز با کسی گفته ایم جاہانی را

الہامات ناگہانی ابتکارات شاعرانہ تخیلات مذہبی و شاہکارهای هنر و پیشہ بمنصہ ظہور میرسد و نیز تمیز و شناختن باریک بینی و ریزہ کاری های عاطفتی و فلسفی وغیرہ از تظاهرات همان فکر درونی است گاہی ظاہراً بی سببی نسبت بہ کسی بد بین شدہ نفرت پیدا کردہ و یا بالعکس علاقہ و محبت بی جانی بہ یک نفر در ما ایجاد میشود این نیز تظاہری از فکر درونی است در تندرستی نیز بسیار تحت تاثیر تغییرات افکار درونی واقع میشود فکر درونی گاہی همچو الہام نیرومندی تمام شخصیت روحی و « من آگاہ » ما را فرا گرفته و بنظر نیروی خارجی جلوه می کند « معشوق » شاعران کہ گہ گاہ سبب الہام و ایجاد شاہکارهای فنا ناپذیری میشود « جلوه حق » کہ گاہ عرفا را از سطح عادی زندگانی بالاتر بردہ بہ مقام « انا الحق » شان میرساند، زعما و پیشوایان ملل کہ گاہ گاہی ظہور کردہ و موجب تغییرات کالی در تمام شئون اجتماعی کشورها میگردد اینها ہمہ از مظاهر همان فکر درونی سالم است کہ در عظمت و اعجاب بہ بالاترین درجہ میرسد برخی از تبه کاریہا نیز تحت نفوذ « افکار درنی بیمار » صورت می گیرد.

از دیر گاہان این « فکر ژرف درونی » توجہ روان شناسان و فلاسفہ را بخود جلب نمودہ است اگرچہ بیشتر بہ « تعقل » « قوہ عاقلہ » « نفس ناطقہ » و بالاخرہ « من روشن و آگاہ » پرداختہ بودند ولی اخیراً با افکار « فرود » مطالعات روان شناسان معطوف مسائل عمیق تر « من نا آگاہ » گردیدہ سعی دارند از اعماق افکار درونی آگاہی پیدا نمایند باشد کہ بہ کشف و فہم وجود روحی و اسرار انگیز انسان نایل آیند.

در گذشتہ کارشناسان روحی بیشتر بہ تقسیم روحیہ انسانی پرداختہ و سعی داشتند کہ روحیہ ما را مرکب از دو قسمت متفاوت و متمایز دانستہ بہ یکی نام « من آگاہ » و دیگری « من نا آگاہ » دادہ و این دو

خویش نداشت هیچوقت موفق بانجام کاری نمیشد اگر در مجلسی تصادف با دشمن خود نمودیم افکار درونی ما تمام گناهها و شکوه‌های ما را بر ضد آن دشمن از نظر می گذرانند گناه فکر «توی سراو زدن» «سیلی گرمی به بنا گوش او نواختن» و «دشنام و ناسزا باو دادن» پیدا می شود اما نیروی اراده از لحاظ ملاحظیات اجتماعی آن افکار را فرو ریخته مانع عملی شدن می گردد حال اگر نیروی اراده را پریشانی روی داده باشد این جلوگیری نشود و انگاه افکار صورت عمل یابند شخص خلاف کرده و باشد که تبه کاریها حادث و کار بداد گناهها کشد

تسلسل و محتویات افکار درونی

محتویات افکار درونی بظاهر از عناصر نامربوط تشکیل شده و موضوع های مختلفی زمینه این افکار را تشکیل داده که ظاهراً ربط و پیوندی بایکدیگر نداشته و درهم و میهم میباشد زیرا این افکار طبق منطق فکر روشن (فکری که به زبان بیان میشود) جریان پیدا نکرده بلکه تسلسل آن در تحت تاثیر احساسات عاطفتی دشواریها و انعکاسات غرایز انسانی قرار گرفته و بکلی از زیر بازرسی نیروی عقل بیرون رفته است: «عشق و کینه» محتویات این افکار را تشکیل داده اند.

احساسات و غرایز انسانی در افکار درونی میدان را باز دیده و تاخت و تاز می کنند این افکار درونی را حد و حصری نیست ممکن و غیر ممکن نمی شناسد با استعانت «پیچیده» های فرضیه «فروود» (کومپلکس) میتواند بیان روشن تری از علل و محتویات افکار درونی نمود حس پستی که بصورت کینه نسبت به اشخاص بلند و عالی مقام جلوه می کند یا اتهام و بهتانی که نسبت به دیگران زده میشود. و در واقع و نفس الامر معایب و نواقص اخلاقی شخص است که بصورت اتهام متظاهری شود اینها تمام قبلاً محتویات افکار درونی را تشکیل داده بعداً از فکر به عمل رسیده صورت کینه و حسد بفلان شخص یا اتهام نسبت بدیگری پیدا می کند.

که در مسافرت های خود دیده آرزوهائی که در کار خود داریم اشخاصی را که دیده ایم خاطرات گذشته همه و همه در درون ما در آن واحد همچو پرده های مختلف سینما می گذرد و هیچکدام از این افکار صورت مشخصی ندارند اما همینکه اراده کردیم مثلاً بلند شده فلان جا برویم این پرده ها همه می افتند فکر واحد روشنی در ما پیدا شده مثلاً فکر می کنیم فلان دوست را برای فلان کار ملاقات نمائیم موقع ظهور این فکر ارادی سایر افکار متشتت از هم پاچیده شده از بین میروند اما همینکه به راه افتادیم یابسوی مقصود رهسپار شدیم باز در بین راه دستخوش همان افکار غیر قابل تعریف خواهیم گردید تا هنگامی که دوباره فکر واحد معینی بر آنها چیره شود این افکار متعدد و امواج افکار که تار و پود آن از تجربیات و مشاهدات آگاه و نا آگاه ما ساخته شده همان است که برخی «فکر درونی» و بعضی «فکر نا آگاه» نامیده اند فکر درونی را با همه ابهام و نامعلومی آن قوانینی است که محتویات و جریانات آن را تحت اختیار خود دارد:

جریان افکار درونی

افکار درونی ما خود بخود تمایلی به جریان دائمی دارد همچو رودی است که تا سر چشمه های آن کور نشده دایم در جریان است از همین لحاظ است که «ویلیام ژاس» آن را «جریان افکار» نامیده و این اصطلاح خوب و بجائی است که کاملاً صفت اصلی افکار درونی را که جریان دایم و خود بخودی باشد بیان می نماید.

در حال عادی این جریان کمتر مفهوم و معلوم است و همینکه شخص بفکر فرورود و استراحت نماید جریان سرعت پیدای نماید ولی شخص سالم همیشه قادر است جریان افکار را در زیر اراده خود در آورد بدین معنی که همینکه اراده کرد آنرا متوقف نماید انجام افکار و اعمال روزانه ما نتیجه همین قدرت اراده است و اگر بشر این قدرت را در ادامه و توقف جریان افکار درونی

گفته میشود به حافظه بسپاریم می بینیم که چگونه موضوع محاوره از شاخه بشاخه دیگر جسته و گسته اولی با گفته آخری فرسنگها از هم دور است ولی سخن اولی با دومی وجه شبیهی، مناسبتی، ربطی، لفظی، خاطرانی، زمانی، مکانی داشته است برای توضیح بیشتری ما خود این کار را نموده طرز تسلسل افکاری که در يك مجلس پیدا میشود در زیر نشان میدهیم :

اولی - آقا حادثه بدی باعث تاخیر شرفیابی گردید موقع آمدن سر چهار راه فلان نزدیک بود يك پیاده رو بی احتیاطی زیر اتومبیل برود دومی - بلی مردم بسیار بی احتیاط هستند بنده روز جمعه شکار میرفتم نزدیک بود يك دهاتی را زیر بگیرم سومی - راستی آقا آن روز که شکار رفتید چیزی هم پیدا کردید ؟

چهارمی - يك تاریخچه از شکار دارم واقعا شنیدنی است يك روزی برف سختی می آمد اولی - . . . چیز غریبی است پارسال تقریباً زمستان نداشتیم در صورتیکه امسال خوب سرد کرده برف زیادی هم آمد

دومی - در اروپا هم برف سختی آمده سرمای شدید حکم فرما بوده است

سومی - . . . با این سرما جنک هم میکنند چهارمی - . راستی از اوضاع جنک چه خبر ؟

چنانچه ملاحظه میشود بیان يك حادثه موجب بیان حادثه دیگری شده و در آن کلمه شکار سخن را به شکار و برف کشانده از برف سرما از سرما بصرمای سخت اروپا از اروپا بجنک اروپا و از جنک به آلمان و فرانسه و از آلمان و فرانسه به . . . سخن کشیده شده است . در این مثال چه علل و موجباتی مولد این محاورات و سخنان شده ؟ چه ربطی یکی با دیگری دارد ؟ همین علل و موجبات در افکار درونی سبب جریان

علاوه بر تسلسل عاطفتی که در بالا بیان کردیم علل دیگری نیز برای تولید افکار درونی است که فهم و کشف آن البته دشوار تر است اگر در تاریخ معینی دو واقعه روی داده باشد انسان همینکه یکی فکر نمود اشتراك تاریخی موجب شود که فکر دیگر نیز خطوطی می کند و این را «تسلسل هم زمانی» نامند - «تسلسل جناسی» نیز از انواع تسلسلات افکار درونی است و این رانیز خود انواعی باشد لفظی، معنوی

تسلسل جناس معنوی

فکر میکنیم امشب عروسی دعوت داریم چه لباسی به پوشیم . . . فراك . . . یاد آخرین دفعه که فراك پوشیده ایم می افتیم که مثلا روز جشن در کار راه آهن بودیم آنگاه تمام خاطرات آن جشن اشخاص و چیزهای مربوط به آن جشن را که در خاطر ما محفوظ مانده بیاد می آوریم در باره هر يك فکر میکنیم . - در این مثال می بینیم لفظ فکر «فراك» علت و موجب چه تسلسل افکاری شده و چون بررسی نمائیم میان همه این افکار جز جشن و عروسی ربط دیگری نمی یابیم این است تسلسل جناس معنوی . -

تسلسل جناس لفظی

فکری کنیم که در هفتم ماه فروردین در فلان نقطه دعوت داریم که باید چنین و چنان کنیم در دنیا له این فکر یاد بیماری می افتیم که فروردین نام داشت و به خاطر می آوریم نوع بیماری و شرح حال بیماری او و تاثیر «انسولین» در مرض او اینجاء لفظ فروردین جریان فکر را باز کرده است

بسیاری علل و موجبات دیگری در «براه انداختن تسلسل و جریان افکار هست که قابل بیان نیست ولی برای فهم آنها کفایت يك مجلس مهمانی را که از چندین نفر تشکیل شده بنظر آورده در آنجا سعی کنیم داخل صحبت نشده مواظب باشیم سخنانی که از آغاز تا انجام

اگر فکر روشن بر افکار درونی بیشی داشته باشد انسان جدی منطقی خشک و منقبض گردد و چون فکر درونی فرونی گیرد ابهام و عصبانیت و تیزی و تند هوشی نتیجه میشود در دسته اول صحت و صراحت و در دومی کثرت تعمق پیدا میشود بطوریکه میتوان مردم را از این لحاظ بر دو دسته تقسیم نمود: عقلا، احساساتی ها

نوشته های فلاسفه یونانی: «دکارت»، «ولتر»، و «آناتول فرانس» که همه بر اساس استدلال و منطق قرار دارند نتیجه افکار روشن نویسندگان آن می باشد.

برعکس تظاهرات افکار درونی راهیتوان در نوشته های مذهبی «پاسکال» «پگی» «مولوی رومی» و اغلب عرفا پیدا نموده دید تا چه اندازه این نوشته ها معرف الهامات و ارتعاشات روحی و متکی بر احساسات و عواطف بشری است

فکر روشن و آگاه داشتن، عاقل بودن در نتیجه تحصیل و تعلم پیدا شود در صورتی که تعلیم و تربیت را در افکار درونی تاثیر مهمی نیست بلکه چگونگی شخصیت، فطرت و غرایز انسانی و بالاخره کیفیات ساختمانی بخصوصی موجب و مولد افکار درونی است

اینک که فکر درونی و جریان و نسلسل آنرا در سلامت عقل شناختیم به پریشانی هائی که در نتیجه امراض روحی در افکار درون پیدا میشود می پردازیم البته در این جا بیشتر «قانون» مطرح نظر ما خواهد بود

پریشانی در جریان افکار

در بالا دیدیم افکار درونی در سلامتی سرعت و جریان غریبی داشته و از زیر بار «ممکن» و «منطق» شانه خالی کرده اند با همه اینها گفتیم که انسان سالم قادر است هر آن که بخواهد جریان را قطع و در موضوع واحد بخصوص فکر نماید این نیروی اراده را ممکن

و تسلسل میگردد با این تفاوت که سخنان بالا در تحت بازرسی نیروی عقل و ربط و منطق بوده حد و حصری دارد در صورتی که افکار درونی را هیچ مانع و عایقی برای دنباله پیدا کردن نیست افکار درونی را انتقاد و مانع و مصححی نیست سر و کاری با حقایق واقع ندارند مولد آنها تحسبات است هر تحسسی فکری تولید نماید و این فکر فکر دیگری اما افکار بعدی دیگر تابع قوانین نیست خود بخودی جریان می یابد.

در سلامت عقل این افکار درونی تحت اختیار فکر روشن میباشد ولی این فکر روشن که بالاخره بصورت سخن یا کرداری متظاهر میشود عناصر خود را از همان افکار درونی می گیرد منتها آنها را بازرسی، بررسی و انتخاب نموده و آنها را هم آهنگ با «حقایق واقع» مینماید همچو سنک و آجر و تخته و گلی که برای ساختمانی لازم است و پراکنده در گوشه ریخته شده و درایت معمار و بنا همان مصالح پراکنده را بصورت کاخ قشنگی درمی آورد فکر روشن نیز برای گفتار و کردار مصالح خود را از همان افکار مشتت درون انسانی می گیرد - پس بازرسی، بررسی، گزین و هم آهنگ نمودن افکار درونی است که از مختصات نوع انسان بوده و در واقع تمیز بین انسان و حیوان همان است و بس.

تفاوتی هم که در اشخاص متفاوت از لحاظ روحی مشاهده میشود نتیجه چگونگی و تغییرات این دو فکر (روشن، فکر درونی) و میانه های آنهاست.

برخی افکار روشن و آگاه مسلط و مقتدری دارند نزد اینگونه اشخاص است که منطق و عقل به اعلی درجه تظاهر خود رسیده موجب بیانات روشن و منظم ترقی مراتب اخلاقی، مهار شدن احساسات و عواطف غریزی، مراعات حقوق و احترام آن میگردد و بالتسلیحه نظم اجتماع محفوظ ماند.

برخی دیگر برعکس افکار درونی شان بر افکار روشن فرونی دارد اینان همان «الهامیون» هستند

است آسیبی رسیده بیش و کم اقتدار و تسلطش در جریان افکار پریشانی یابد و در این پریشانی باشد که به حقوق دیگران گزند رسد و منجر به داد خواهی گردد و دادستان باتکاء اصل مسلم حقوقی «هر آسیبی که به حقوق دیگری وارد آید بایستی جبران شود» اقامه دعوا کند و چون پریشانی های نیروی اراده به آسانی معلوم نیست باشد که امری غیر ارادی ارادی تشخیص داده شود و غیر مسئولی مسئول مثلاً :

۱ - «مانتیسیم» - افکار درونی در این حالت بطور یکنواخت و غیر قابل فراری جریان دارند و این وقتی است که خستگی بیخوابی افراط در چای و قهوه و تدخین و الکل کشش روحی را موقتاً سست و ناتوان کرده باشد و نیز گاهی پریشانی عمیق تراست آن گاه سرعت خارق عادت در افکار درونی حاصل گردد بطوریکه محتویات آن نیز مبهم تر و پیچیده تر و نا مربوط شده و شخص دیگر خود از آن افکار بی خبر میگردد و در این حالت است که انسان افسار گفتار و کردار خویش را گسیخته مرتکب خلاف قانونی میگردد و چون ظاهر سالمی دارد مسئول و مجازات میشود و حال آنکه تعمق بیشتری معلوم دارد که تسلسل افکار مختلفی داشته است

۲ - «اتوماتیسم منتال» - در این بیماری همچو سیلابی که در سر راه خود هر چه یابد می برد، افکار درونی نیز که پریشان شده در جریان برق آسای خویش هر گونه افکاری را دارا می گردد این افکار از هر ربط و پیوندی محروم بوده و هیچ مانع و عایقی نمی شناسند باشد که در این سیر و تسلسل خویش افکار درونی بصورتی از صور متظاهر و پنهان بصورت سالم را مرتکب خلافی نماید.

افکار درونی در حال عادی تحت اختیار و آسار روحی ماست افساء و اظهار این افکار از مختصات ارادی انسان سالم است گاه بر اثر پریشانی روحی این اسرار جزء جزء یا کلاً داخل افکار روشن بیمار گشته و

جزء «من آگاه» میگردد - تبدیل و دخول افکار درون به افکار آگاه به طرق مختلفی صورت میگیرد و همین طرق مختلف تبدیل این دو فکر است که به شکل انواع بیماری های روحی متظاهر میگردد :

هر گاه این تبدیل تبدیل فکری و واحد بوده و «من آگاه» در مقام مدافعه برآمده خواهد مانع دخول فکرنا آگاه یافکر درونی گردد بیماری « تسلط فکر واحد مقتدر» یا «اوبسیون» پیدا شود همچو بیماری که شغل سلمانی داشت و سالها در نتیجه اقتدار این فکر واحد بود که هر وقت تیغ در دست و مشغول تراشیدن ریش مشتری بود فکر میکرد که با این تیغ سرمشتری را ببرم در درون خود با این فکر جنگ و جدالها داشت و سالها مانع عملی شدن این فکر بود

هر گاه این فکر درونی قوی تر از دفاع فکر آگاه باشد و در نتیجه «من آگاه» نتواند از بیرون ریختن متظاهر شدن فکر درونی جلوگیری کند بیماری های «توهمی» (الوسیناسیون) و اتوماتیسم منتال پیدا شود در مثال سلمانی بالا که سالها با فکر درون مقاومت میکرد و فکر سرمشتری بریدن را عملی نمیکرد بالاخره هم او روزی که دیگر تاب مقاومت نیاورد سرمشتری را برید در نتیجه توقیف، محاکمه، امتحان طبی و بالاخره معلوم شد که عمل او در نتیجه مرض و غیر ارادی بوده است هر گاه تزاید فکر درونی بقدری شدت یافت که من آگاه را تحت تسلط خویش کشید و یا نابود کرده و بجای آن خود نمائی نمود انواع مختلف «جنون جوانی» پیدا میشود.

خلاصه

بنابراین این امراض هر کدام يك درجه از پریشانی فکر درونی بوده و بر خلاف آنچه که معروف است واحدهای مرضی معینی نیستند بلکه درجات مختلف مرض واحدی میباشند و آن اختلال در افکار درونی است

که خود نتیجه درجات مختلف جرجه‌های سلسله‌اعصاب مرکزی است که معلول سبب‌های متفاوتی میباشند
خلاف، جنحه و جنایاتی که بر اثر اختلال و پریشانی افکار درونی واقع میشوند غیر ارادی هستند پس در مقابل هر تبه کاری باید دید و فهمید که آیا موضوع تعدیر در چه حالی صورت گرفته آیا گفتار و کردار خلاف

قانون تبه کار ارادی بوده یا بر اثر اختلال اراده و افکار درون و بعبارت اخیری آیا مجرم یا جانی مسئول است یا خیر اگر مسئول است به داد گناه ها و اگر غیر مسئول به تیمارستان ها سپرده شود؟ جواب این سئوالات را بایستی از کارشناس خواست.

پایان

کیفر چگونه معین میشود؟

بحث در اینکه آیا جامعه حق تنبیه و بکیفر رسانیدن بزه کار را دارد یا ندارد تقریباً بی‌موضوع بنظر میرسد چه صرف نظر از مبادی فلسفی یا جهات احساساتی و اخلاقی جامعه کیفر را برای بقاء خود لازم دارد. برای جامعه ضروری است کسانی که اختلال انتظامات را مسبب میشوند بکیفر برسانند. جامعه برای دوام و حفظ خود جهت ادامه بسیر تکاملش ناچار است مرتکبین خلاف مقرراتش را تنبیه نماید.

حق کیفر در قدیم نیز وجود داشته و از پیش هر عده این حق را برای خنود قائل میگرددیده است فقط تغییراتی که پیدا شده در نحوه و کیفیت اجرای این حق بوده. حسن انفرادی بحسب کثرت و اجتماعی تبدیل یافته. حکمیت و میانجیگری شخصی بقضاوت و دادرسی جمعی تغییر پیدا نمود روش اتهامیه در آئین دادرسی کیفری بدل بروش تفتیشیه و دفاع عمومی شده است با در نظر گرفتن این مقدمه گوئیم:

برای اینکه عملی بزه شناخته شود لازم است برخلاف یک قاعده و قانونی بوده و اجرای آن قانون و قاعده بتوسط قوه مافوق متخلف تضمین شده باشد بنا بر این هر عمل مخالف اخلاق بزه شناخته نمی‌شود بلکه آنچه بیشتر در قوانین و مقررات کیفری رعایت میشود سود اجتماعی

میباشد و جامعه سعی مینماید بیشتر حفظ سود عمومی شده باشد و لوائیکه ضمناً حق و سود فردی یا عددقلیلی از بین برود توضیح آنکه در موقع تنازع و تباین سود و نفع عمومی و خصوصی قانون اجازه میدهد سود انفرادی ملحوظ نگردد و حفظ منافع عمومی شده باشد باوجود این جامعه نبایستی تمام همش را مصروف حفظ منافع عمومی بنماید بلکه لازم است سعی نماید باندازه ممکن شرایط و جهات محیط را بهتر سازد باین معنی فرد و محیط دو عامل مؤثر بزه کاری میباشند اگر جامعه بتواند عامل محیط را منتفی سازد یکی از عوامل وقوع بزه کسر خواهد شد و سود عمومی هم نتیجه بقدر ممکن تضمین خواهد گشت بعبارت دیگر کافی نیست بزه کار را کیفر و تنبیه کرد بلکه لازم است بزه را پیش بینی نمود عکس. العمل دفاع اجتماعی بالنتیجه نمیبایستی دارای خاصیت کیفری تنبیهی و پیش بینی کننده بوده باشد. نحوه کیفر و تنبیه بسته بوضعیت محیط و نوع و کیفیت عمل ارتكابی میباشند بدیهی است جامعه دزدی ساده و بی اهمیت را در ردیف قتل و جنایت مهم قرار نخواهد داد بزه که از ناحیه يك ۳۰ ساله واقع گردد یا همان بزه اگر از ۱۵ ساله سر بزند کیفرشان مساوی نمی باشد. جامعه علاوه بر اینها میبایستی وضعیت ارتك. مرض و جهاتیکه